

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران

عرفت

بررسی انتقادی و ایات مناظره نقد تصوف و عرفان

محمد عیسی جعفری



سرشناسه	: جعفری، محمد عیسی، ۱۳۴۶-
عنوان و نام پدیدآور	: عیار نقد: بررسی انتقادی روایات ناظر به نقد تصوف و عرفان/ محمد عیسی جعفری.
مشخصات نشر	: تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۴۰۳.
مشخصات ظاهری	: ۶۵۸ ص.
شابک	: 978-622-6331-53-1
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه.
یادداشت	: نمایه.
عنوان دیگر	: بررسی انتقادی روایات ناظر به نقد تصوف و عرفان.
موضوع	: تصوف -- احادیث -- نقد و تفسیر Sufism -- Hadiths -- Criticism and interpretation
	: عرفان -- احادیث -- نقد و تفسیر Mysticism -- Hadiths -- Criticism and interpretation
رده بندی کنگره	: BP۲۸۴/۵
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۸۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۹۵۶۹۲۴۶
اطلاعات رکورد کتابشناسی	: فیبا



عیار نقد

بررسی انتقادی روایات ناظر به نقد تصوف و عرفان

محمد عیسی جعفری

ویراستار زبانی: سجاد محمدی

صفحه آرا: معصومه قاسمی | طراح جلد: سعید صحابی

چاپ اول: ۱۴۰۳ | تیراژ: ۵۰۰ نسخه

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: مؤسسه بوستان کتاب



ناشر: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران

نشانی: تهران، خیابان نوفل لوشاتو، خیابان شهید آراکلیان، پلاک ۴

تلفن: ۶۶۹۶۵۳۴۶، نمابر: ۶۶۹۵۳۳۴۲

ISBN: 978-622-6331-53-1

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۳۳۱-۵۳-۱

www.irip.ac.ir

حقوق چاپ و نشر محفوظ است.

این کتاب با کاغذ حمایتی چاپ شده است.

سپاس و تشکر

این نوشته با رهنمودهای استادان گران قدر و صاحب نظران حوزوی و دانشگاهی و با همکاری دانشگاه ادیان و مذاهب و مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران و مساعدت مسئولان محترم کتابخانه‌های آستان قدس رضوی، آیت الله مرعشی نجفی، آیت الله گلپایگانی، مسجد اعظم قم، ملی و ملک به بار نشسته است. از عنایات این گرامیان کمال امتنان و سپاسگزاری را دارم. از همسر مهربانم، بابت همراهی و فراهم سازی فضای مناسب و آرام برای تولید این اثر و از نورچشمی، ابوالفضل جان، بابت مساعدت‌های فنی تشکر می‌کنم و برایشان بهترین‌ها را از خداوند منان درخواست می‌کنم.

فهرست مطالب

.....	سپاس و تشکر	۵
.....	درآمد	۱۵
.....	ساختار پژوهش	۲۰
.....	فصل اول: کلیات	۲۷
.....	۱-۱. تصوف و عرفان؛ دوگانه‌انگاری یا یگانه‌انگاری	۲۸
.....	۱-۱-۱. دوگانه‌انگاری تصوف و عرفان	۲۸
.....	۱-۱-۱-۱. نسبت تصوف و عرفان؛ عموم و خصوص مطلق	۲۹
.....	۱-۱-۱-۲. نسبت تصوف و عرفان؛ عموم من وجه	۴۵
.....	۱-۱-۱-۳. عرفان و تصوف؛ دو حقیقت متباین	۵۰
.....	۲-۱. یگانه‌انگاری تصوف و عرفان	۶۵
.....	۱-۲-۱. کاربرد عام	۶۷
.....	۱-۱-۲-۱. اطلاق عارف بر صوفیان نخستین	۶۸
.....	۲-۱-۲-۱. اطلاق صوفی بر عارفان	۷۲
.....	۳-۱-۲-۱. خاورشناسان و برابری تصوف با عرفان	۷۸
.....	۲-۲-۱. کاربرد خاص	۸۰
.....	۱-۲-۲-۱. درنگی در یک دیدگاه	۸۷
.....	۳-۲-۱. تحول مفهومی تصوف و عرفان	۹۲
.....	۴-۱. معیار سنجش روایات	۹۴
.....	۱-۴-۱. دسته‌بندی روایات بر اساس اعتمادآفرینی آن‌ها	۹۷

- ۱-۴-۲. اوصاف راوی..... ۱۰۰
- ۱-۲-۴-۱. اوصاف مدح..... ۱۰۱
- ۲-۲-۴-۱. اوصاف ذم..... ۱۰۱
- ۵-۱. وضع حدیث..... ۱۰۱
- ۱-۵-۱. عوامل وضع حدیث..... ۱۰۲
- ۲-۵-۱. برخی جااعلان حدیث..... ۱۰۶
- ۳-۵-۱. اصحاب اجماع..... ۱۰۷
- فصل دوم: روایات ناظر به کلیت تصوف..... ۱۰۹**
- ۱-۲. روایت پیشگویی..... ۱۱۰
- ۱-۱-۲. بررسی کلی روایت..... ۱۱۱
- ۱-۱-۱-۲. القاب و عناوین احترام‌آمیز برای بزرگان عرفان و تصوف..... ۱۱۳
- ۲-۱-۱-۲. بازگویی سخنان صوفیان در کشکول..... ۱۱۴
- ۳-۱-۱-۲. برخی روایات عرفانی در کشکول..... ۱۱۷
- ۲-۱-۲. نگاهی به محتوا..... ۱۲۵
- ۲-۲. روایت ابوذر..... ۱۲۷
- ۱-۲-۲. بررسی سندی..... ۱۲۷
- ۲-۲-۲. بررسی محتوایی..... ۱۳۰
- ۱-۲-۲-۲. پشمینه‌پوشی در روایات..... ۱۳۱
- ۲-۲-۲-۲. محدودیت پشمینه‌پوشی..... ۱۳۶
- ۳-۲. روایت بزنی..... ۱۳۹
- ۱-۳-۲. بررسی سندی..... ۱۴۰
- ۲-۳-۲. به جای «بررسی محتوایی»..... ۱۴۱
- ۴-۲. روایت دیگری از بزنی..... ۱۴۲
- ۱-۴-۲. بررسی سندی..... ۱۴۲
- ۲-۴-۲. بررسی محتوایی..... ۱۴۳
- ۵-۲. روایت تقیه..... ۱۴۴
- ۱-۵-۲. بررسی سندی..... ۱۴۴

۱۴۵	۱-۱-۵-۲. بررسی شخصیت ابن حمزه.....
۱۴۷	۲-۱-۵-۲. بررسی راه‌های دستیابی ابن حمزه به روایات.....
۱۶۰	۲-۵-۲. بررسی محتوایی.....
۱۶۴	۶-۲. روایت ابن ابی الخطاب.....
۱۶۶	۱-۶-۲. بررسی سندی.....
۱۷۰	۲-۶-۲. بررسی محتوایی.....
۱۸۳	۷-۲. روایت ابو هاشم جعفری.....
۱۸۴	۱-۷-۲. بررسی سندی.....
۱۸۵	۲-۷-۲. بررسی محتوایی.....
۱۸۷	۸-۲. روایت نثر الدر.....
۱۸۸	۱-۸-۲. بررسی سندی.....
۱۸۸	۲-۸-۲. بررسی محتوایی.....
۱۹۵	۹-۲. روایت رهبانیت.....
۱۹۵	۱-۹-۲. بررسی سندی.....
۱۹۶	۲-۹-۲. بررسی محتوایی.....
۱۹۷	۱-۲-۹-۲. روایات ناظر به نفی رهبانیت.....
۲۰۱	۲-۲-۹-۲. روایات ناظر به تأیید رهبانیت.....
۲۰۸	۳-۲-۹-۲. رهبانیت از دیدگاه قرآن.....
۲۱۳	فصل سوم: روایات ناظر به نقد بزرگان تصوف.....
۲۱۴	۱-۳. حسن بصری (۱۱۰ق).....
۲۱۴	۱-۱-۳. روایات مربوط به حضور امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> در بصره.....
۲۱۷	۱-۱-۳. بررسی سندی.....
۲۱۷	۲-۱-۳. بررسی محتوایی.....
۲۲۷	۲-۱-۳. روایت حکمیت.....
۲۲۸	۱-۲-۳. بررسی سندی.....
۲۲۸	۲-۲-۳. بررسی محتوایی.....
۲۳۰	۳-۱-۳. روایت حماد.....

- ۲۳۱.....۱-۳-۱-۳. بررسی سندی.....
- ۲۳۱.....۲-۳-۱-۳. بررسی محتوایی.....
- ۲۴۸.....۴-۱-۳. نامه حسن بصری به امام حسن علیه السلام.....
- ۲۵۰.....۱-۴-۱-۳. بررسی سندی.....
- ۲۵۰.....۲-۴-۱-۳. بررسی محتوایی.....
- ۲۵۴.....۵-۱-۳. روایت کتمان علم.....
- ۲۵۵.....۱-۵-۱-۳. بررسی سندی.....
- ۲۵۶.....۲-۵-۱-۳. بررسی محتوایی.....
- ۲۶۳.....۶-۱-۳. روایت صیرفی.....
- ۲۶۴.....۱-۶-۱-۳. بررسی سندی.....
- ۲۶۷.....۲-۶-۱-۳. بررسی محتوایی.....
- ۲۷۳.....۷-۱-۳. نکوهش حسن بصری توسط امام حسین علیه السلام و امام سجاد علیه السلام.....
- ۲۷۶.....۱-۷-۱-۳. بررسی سندی.....
- ۲۷۷.....۲-۷-۱-۳. بررسی محتوایی.....
- ۲۷۸.....۸-۱-۳. یادآوری دو نکته.....
- ۲۸۲.....۲-۳. حسین بن منصور حلاج (۳۰۹ق).....
- ۲۸۲.....۱-۲-۳. متن توقیع.....
- ۲۸۴.....۲-۲-۳. بررسی سندی.....
- ۲۸۶.....۳-۲-۳. بررسی محتوایی.....
- ۲۸۹.....۱-۳-۲-۳. سیاسی بودن ماجرای حلاج.....
- ۲۹۴.....۲-۳-۲-۳. شواهد دیگری بر سیاسی بودن جریان حلاج.....
- ۳۱۳.....۳-۳-۲-۳. آشنایی با نام بردگان در توقیع.....
- ۳۱۵.....۳-۳. سفیان ثوری.....
- ۳۱۵.....۱-۳-۳. روایات پوشش.....
- ۳۱۶.....۱-۱-۳-۳. مرفوعه ابوسمینه.....
- ۳۱۸.....۲-۱-۳-۳. مرسله احمد بن عمر.....
- ۳۲۰.....۳-۱-۳-۳. روایت ابونعیم و کشف الغمّة.....
- ۳۲۲.....۴-۱-۳-۳. روایت طبرسی.....

۳۲۴روایت دعائم الاسلام.....۵-۱-۳-۳
۳۲۵روایت مسعدة بن صدقه.....۶-۱-۳-۳
۳۴۲جمع بندی بررسی سندی روایات شش گانه.....۷-۱-۳-۳
۳۴۲بررسی محتوایی روایات شش گانه.....۸-۱-۳-۳
۳۵۶شخصیت شناسی افراد سه گانه.....۹-۱-۳-۳
۳۷۲بحث تکمیلی روایات پوشش.....۱۰-۱-۳-۳
۳۷۸روایت سدید.....۲-۳-۳
۳۷۹بررسی سندی.....۱-۲-۳-۳
۳۸۰بررسی محتوایی.....۲-۲-۳-۳
۳۸۵روایت خطبه پیامبر ﷺ.....۳-۳-۳
۳۸۸بررسی سندی.....۱-۳-۳-۳
۳۸۸بررسی محتوایی.....۲-۳-۳-۳
۳۹۰روایت کشی.....۴-۳-۳
۳۹۳بررسی سندی.....۱-۴-۳-۳
۳۹۶بررسی محتوایی.....۲-۴-۳-۳
۴۰۰مذهب سفیان ثوری.....۵-۳-۳
۴۰۶چند نشانه بر امامی بودن سفیان.....۱-۵-۳-۳
۴۰۸ابوهاشم عثمان بن شریک کوفی (۱۵۰ق).....۴-۳
۴۰۸ابوهاشم؛ پایه گذار تصوف.....۱-۴-۳
۴۰۹بررسی سندی.....۱-۱-۴-۳
۴۱۲بررسی محتوایی.....۲-۱-۴-۳
۴۱۵فصل چهارم: بررسی انتساب حدیقة الشیعة به اردبیلی.....۴۱۵
۴۱۵چند دیدگاه درباره نویسنده حدیقة الشیعة.....۱-۴
۴۱۸بررسی انتساب حدیقة الشیعة به مقدس اردبیلی.....۲-۴
۴۱۹شواهد درونی.....۱-۲-۴
۴۱۹شواهد ساختاری.....۱-۱-۲-۴
۴۳۵شواهد محتوایی.....۲-۱-۲-۴

- ۴۸۴..... شواهد بیرونی. ۲-۲-۴
۴۸۴..... قدمت نسخه کاشف الحق. ۱-۲-۲-۴
۴۸۹..... نبود جلد اول حدیقه الشیعة. ۲-۲-۲-۴
۴۹۱..... عدم اعتماد مجلسی به روایات حدیقه الشیعة. ۳-۲-۲-۴
۴۹۵..... نام نبردن ملامحمد طاهر از حدیقه الشیعة. ۴-۲-۲-۴
۴۹۹..... گواهی شاه محمد دارابی. ۵-۲-۲-۴
۵۱۵..... آرای دیگران درباره حدیقه الشیعة. ۳-۲-۴

فصل پنجم: چگونگی ظهور روایات نقد تصوف و عرفان

- ۵۲۱..... ۱-۵. نقد عرفان و تصوف پیش از قرن دهم..... ۵۲۱
۵۲۲..... ۱-۱-۵. نقد عرفان و تصوف از سوی عارفان..... ۵۲۲
۵۳۰..... ۲-۱-۵. نقد عرفان از سوی عالمان شیعی..... ۵۳۰
۵۳۶..... ۲-۵. نقد تصوف و عرفان در قرن های دهم تا دوازدهم..... ۵۳۶
۵۴۳..... ۱-۲-۵. میرلوحی..... ۵۴۳
۵۴۵..... ۱-۱-۲-۵. آثار میرلوحی ضد عرفان و تصوف..... ۵۴۵
۵۵۲..... ۲-۱-۲-۵. بررسی چند رساله در حمایت از میرلوحی..... ۵۵۲
۵۵۸..... ۲-۲-۵. ملامحمد طاهر قمی..... ۵۵۸
۵۶۴..... ۳-۲-۵. شیخ علی عاملی..... ۵۶۴
۵۶۶..... ۴-۲-۵. شیخ حر عاملی..... ۵۶۶
۵۶۷..... ۵-۲-۵. علامه مجلسی..... ۵۶۷
۵۷۱..... ۶-۲-۵. ذوالفقار بن حاج علی سلطان..... ۵۷۱
۵۷۳..... ۳-۵. بی مهری صفویه به صوفیان..... ۵۷۳
۵۷۵..... ۴-۵. برخی علمای طرف دار عرفان و تصوف در این دوره..... ۵۷۵
۵۷۶..... ۱-۴-۵. شیخ بهایی..... ۵۷۶
۵۷۷..... ۲-۴-۵. میرداماد..... ۵۷۷
۵۷۸..... ۳-۴-۵. ملامحمد تقی مجلسی..... ۵۷۸
۵۷۸..... ۴-۴-۵. ملاصدرای..... ۵۷۸
۵۷۹..... ۵-۴-۵. فیض کاشانی..... ۵۷۹

۵۸۱۵-۴-۶. فیاض لاهیجی
۵۸۲سخن پایانی
۵۸۵پیوست‌ها
۵۸۵پیوست ۱
۵۹۳پیوست ۲
۵۹۵منابع
۵۹۵الف. اسناد و منابع چاپی
۶۲۸ب. اسناد دارای نسخه‌های محدود (نسخه‌های خطی)
۶۳۰پ. اسناد نرم‌افزاری (سایت‌ها و نسخه‌های الکترونیکی)
۶۳۱نمایه‌ها

درآمد

تصوف و عرفان در همزیستی‌اش با دیگر جریان‌های فکری و عقیدتی در قلمرو باورهای اسلامی، از گذشته‌های دور تاکنون با مشکلاتی روبه‌رو بوده و مزاحمت‌هایی را از سوی رقیبان دیده است. در چرایی این ناسازگاری، توجه به سه امر مهم می‌نماید: یکی خاستگاه تصوف و عرفان،^۱ دیگری تأثیرگذاری و ماندگاری آن و سومی ابهام زبانی و دیرپایی آموزه‌ای این جریان. هر یک از این سه امر زمینه‌ای برای هجمه مخالفان بوده است.

به لحاظ خاستگاه، تصوف و عرفان با ابهاماتی همراه بوده است و از این رو عده‌ای از گروه‌های رقیب و غیررقیب، ریشه‌های آن را در خارج از اسلام جست‌وجو کرده و با گردآوری شواهدی، با یک یا چند جریان معنوی از جریان‌های بیرونی همچون یونان باستان، ایران قدیم، هند بودایی و مسیحیت پیوند داده‌اند. مهم‌ترین شاهد این پیوستگی و پیوند، مشابهت‌های عرفان اسلامی با گرایش‌های معنوی بیرونی است. از دیدگاه این افراد، این مشابهت‌ها هم در آموزه‌های نظری و هم در نوع رفتار عملی اهل تصوف دیده می‌شود.^۲

۱. در آینده، از یگانه یا دوگانه بودن تصوف و عرفان سخن خواهیم گفت؛ تا آن زمان، فرض را بر یگانگی تصوف و عرفان می‌گذاریم.

۲. افرادی مانند ثولوک، جوبینو، فریدرش دلتش، زنان، بلاچه، براون، پل دلاچارد، دوزی و پالمر تصوف را متأثر از ایران قدیم می‌دانند (نک: شیمل، آن ماری، ابعاد عرفانی اسلام، ص ۴۵ تا ۴۶؛ زرین کوب، عبدالحسین، ارزش میراث صوفیه، ص ۱۲ تا ۱۳؛ بدوی، عبدالرحمن، تاریخ التصوف الإسلامي، ص ۳۱ تا ۳۲). ویلیام جونز، ماکس هورتن، آلفرد فون کرمر و هارمان آرای هندویی و بودایی را بر عارفان مسلمان اثرگذار دانسته‌اند (شیمل، همان، ص ۴۸ تا ۴۹؛ زرین کوب، همان، ص ۱۴). افرادی مانند وینفلد، نیکلسون و مرکس از تأثیر اندیشه نوافلاطونی بر عارفان اسلامی سخن گفته‌اند (شیمل، همان، ص ۴۶ تا ۴۷؛ زرین کوب، همان، ص ۱۴ تا ۱۵). آسین پالاسیوس، ونسینک، تور آندره و مارگارت اسمیت نیز از ارتباط عارفان مسلمان با راهبان مسیحی یاد کرده‌اند (شیمل، همان، ص ۴۷ تا ۴۸؛ زرین کوب، همان، ص ۱۴؛ بدوی، همان، ص ۳۲ تا ۳۵).

در مقابل، عارفان تأکید دارند که خاستگاه آنان اسلام بوده و آموزه‌هایشان از قرآن و سنت سرچشمه گرفته است. آنان برداشت مخالفان را از مشابهت‌های آموزه‌ای و آدابی این گروه با جریان‌های بیرونی، شتاب‌زده و به دور از دقت‌های لازم می‌دانند. البته بازخوانی فرایند تحول دیدگاه برخی خاورشناسان درباره خاستگاه تصوف، ادعای عارفان را درخور اعتنا و شایسته تأمل می‌کند؛ مثلاً نیکلسون، نخست خاستگاه عرفان اسلامی را بیرون از اسلام ردیابی می‌کند؛^۱ اما پس از مدتی، با بررسی‌های همه‌جانبه‌تر و با ردیابی آموزه‌های عارفان در منابع اسلامی، دیدگاهش را تغییر داده، می‌گوید ریشه و خاستگاه این گروه نه در بیرون اسلام، بلکه در درون آن است.^۲ این برداشت را بعداً دانشمندان دیگری مانند ماسینیون،^۳ هنری کرین^۴ و پل نوپا^۵ نیز پیگیری و بر درستی آن تأکید کردند.

با وجود این، مخالفان افزون بر مشابهت‌های عرفان با آیین‌ها و مکاتب بیرونی، به روایاتی از شریعت نیز در رد اسلامی بودن این گروه تمسک جسته‌اند که نوشتار پیش‌رو ارزشمندی این روایات را در فصل‌های آینده بررسی خواهد کرد.

به لحاظ ماندگاری و تأثیرگذاری نیز عرفان مانند دیگر اندیشه‌های فکری (کلام و فلسفه) توانسته است در شریان حیات فکری اسلامی دوام یابد و با وجود تلاش شدید مخالفان برای نابودی آن، سال‌ها برپا مانده و با مخالفان درآویخته است و گاه، به‌ویژه پس از ابن عربی، اندیشه‌های رقیب را به هم‌آوردی طلبیده و حوزه تأثیرگذاری خود را تا ورود به قلمرو برخی از آن‌ها، مانند فلسفه، گسترانده است. این ماندگاری و گسترش نفوذ، به نوعی تعریض به دیگر جریان‌ها و تضییق قلمرو آنان بوده و حسادت‌ها و

۱. نیکلسون، رینولد آلن، *فی التصوف الإسلامي وتاریخه* (مجموعه مقالات)، ص ۳، ۴، ۱۳، ۱۶، ۱۸، ۲۷. نیکلسون این دیدگاه را نخستین بار در سال ۱۹۰۶، در مقاله‌ای در مجله جمعیت آسیایی‌ها (ص ۳۰۳ تا ۳۴۸) مطرح کرد.

۲. نیکلسون دیدگاه جدیدش را در سال ۱۹۲۱، در مقاله‌ای در *دائرة المعارف اخلاق بیان کرد و سپس در مقالات دیگر، آن را پی گرفت* (نیکلسون، رینولد آلن، *فی التصوف الإسلامي وتاریخه* (مجموعه مقالات)، ص ۷۲؛ *تصوف اسلامی و رابطه انسان و خدا*، ص ۳ و ۶۰؛ *عرفان عارفان مسلمان*، ص ۵۶).

۳. بدوی، عبدالرحمن، *تاریخ التصوف الإسلامي*، ص ۴۷.

۴. کرین، هانری، *تاریخ فلسفه اسلامی*، ص ۱۴۹.

۵. پل نوپا، *تفسیر قرآنی و زبان عرفانی*، ج ۱، ص ۱۴ تا ۱۴۹.

تقابل‌های شدیدتری نیز به همراه داشته و رقیبان را به استفاده هرچه بیشتر از ابزارهای گوناگون عقلی (برهان و جدل)، نقلی (آیات و روایات)، فقهی (تکفیر و تفسیق) و اجتماعی (تحریک شریعتمداران علیه آنان) در مقابله با این جریان کشانده است. در این میان بهره‌گیری از روایات، در دسترس‌ترین و مؤثرترین ابزار برای توضیح نفوذ تصوف و عرفان و بیرون‌راندن آن از گستره باورهای دینی متدینان بوده است؛ هرچند اهل تصوف نیز برای تثبیت هویت خود نزد متشرعان و جلب نظر آنان، استفاده از ابزار روایت را از نظر دور نداشته‌اند.

درباره ابهام زبانی و دیریابی آموزه‌ای نیز می‌توان گفت آموزه‌های عرفان برای اندیشه‌های رقیب، دیریاب و زبان‌گزاره‌ای آن از غموضت و ابهام برخوردار بوده است. این ویژگی در پذیرایی و عدم پذیرایی عرفان نزد دیگران نقش مهمی داشته است. عرفان به جهت ابهام در زبان و دشواری انتقال یافته‌ها به دیگران بیشترین آسیب را دیده است. عارفان اهتمام داشته‌اند با زبان اشاره و کنایه با دیگران سخن بگویند و یافته‌هایشان را از دسترس ناهلان دور نگه دارند و نیک می‌دانستند که یافته‌های قلبی و تجربه‌های شخصی‌شان با زبان رایج و محاوره‌ای به آسانی انتقال‌پذیر نیست و زبان محاوره شایستگی و گنجایش این مهم را ندارد؛ ازاین‌رو برای تفهیم و انتقال، به زبان دیگری (زبان رمزی و اشاری) روی آوردند. این زبان به‌رغم تسهیل فهم بسیاری از آموزه‌ها برای اهل ذائقه خاص، نتوانست ابهامات ناشی از پیچیدگی و ژرفناکی یافته‌ها و معارف اهل تصوف را برای عموم اذواق بازگشاید؛ ازاین‌رو، زمینه تفسیرهای خودخواسته و نتیجه‌گیری‌های خلاف مقصود گوینده را فراهم آورد. پیامد طبیعی این روند، دشمن‌خیزی‌ها و انحراف‌زایی‌هایی در تقابل با تصوف و عرفان بود. به همین دلیل، این نحله بیش از هر نحله فکری دیگر، دشمنانی به خود دید؛ دشمنانی که پیروان آن را تا مرز خارج از اسلام رانده، حکم به تکفیرشان دادند. از سوی دیگر و در کنار ابهام در آموزه‌های نظری، تکیه بر آموزه‌های عملی تقلیدگرایانه (پیروی بی‌چون و چرا از پیر و استاد راه بلد)، زمینه پیدایش و رشد جریان‌های انحرافی را در دامن تصوف و عرفان فراهم آورد. تاریخ نشان می‌دهد جریان انحرافی، همزاد با تصوف و عرفا، از همان آغاز پیدایش آن شکل گرفته و در بستر زمان، همپای آن رشد یافته و به پیش رفته است.

زمینه انحراف به علت مسئله پیش‌گفته (ابهام در زبان، دشواری انتقال یافته‌ها به

دیگران و تسلیم‌پذیری در برابر استاد) در عرفان بیش از هر گروه دیگر وجود داشت و خیلی زود جریان‌های انحرافی از درون آن سر برآوردند و روند پیشرفت و فراگیرشدن آن را به‌غایت دشوار ساختند و دشمنانی را از گروه‌های دیگر علیه این جریان فراهم آوردند. بدین ترتیب، انحراف و دشمن‌زایی دو همزاد و همپای این حرکت در بستر تاریخ اندیشه اسلامی شد. سران عرفان از همان آغاز که متوجه این انحرافات بودند، به مقابله با آن برخاستند و در ترسیم مرزهایی بین خود و آنان کوشیدند؛ اما ناتوانی آنان در انتقال یافته‌هایشان، استمرار ابهام‌گویی در آموزه‌ها و دیرپای بودن معارف آنان، مرزبندی بین دو جریان اصلی و انحرافی را برای دیگران دشوار می‌کرد. از این رو سخن‌گفتن از انحراف برای دیگران اهمیت چندانی پیدا نکرد و دشمنی‌ها ادامه یافت و مخالفان نه تنها دست از مخالفت برنداشتند، بلکه به مخالفت‌هایشان افزودند.

این روند تا قرن هفتم با فرازوفرودهایی ادامه یافت. در این قرن محیی‌الدین ابن عربی، شخصیت برجسته عرفانی با گرایش نظری، از درون این گروه سر برآورد که در پایایی این مکتب بسیار اثرگذار بود. او با برساختن زبان فنی و ویژه، بسیاری از یافته‌های صوفیان را که تا آن زمان ناگفتنی و دور از دسترس می‌نمود، گفتنی کرد و در دسترس قرار داد. پس از این دوره، بحث‌های جدی‌تری درباره این گروه در میان مخالفان و موافقان آغاز شد. هرچند بازهم در بسیاری از موارد، مخالفان از دریافت مقصود واقعی آنان بازماندند، بسیاری دیگر همانند فیلسوفان که با پرورش و ریاضت فکری از توان فکری و ذهنی بهتری برخوردار بودند، دست کم در حوزه فکر و تحلیل اندیشه به مقصود آنان نزدیک و اندک‌اندک پذیرای اندیشه‌های آنان شدند. میرسید شریف جرجانی، ملاجلال دوانی، میرداماد و سرانجام ملاصدرای شیرازی به استحکام و درستی یافته‌های آنان گردن نهادند و آن را به‌عنوان جریانی فکری و دینی به رسمیت شناختند. از این به بعد، گروه‌های انحرافی صوفیه که کمتر به مباحث نظری تن می‌دادند و بیشتر به انزوای خانقاهی و وابستگی سلسله‌ای دل خوش کرده بودند، به میزان زیادی از جریان حقیقی عرفان مرز متمایزی پیدا کردند.

در دوره‌های بعد از صدر، قریب به اتفاق پیروان مکتب صدرایی به دستاوردهای ابن عربی به دیده احترام نگریستند و هر فیلسوف صدرایی به‌گونه‌ای دل‌داده عرفان نیز شد؛ چنان‌که تقریباً هر فیلسوف صدرایی عارف عرفان نظری و برعکس، هر عارف عرفان نظری

فیلسوف صدرایی نیز به شمار می‌آید. از مشهورترین این افراد می‌توان به فیض کاشانی^۱، ملاهادی سبزواری، میرزاهادی آشتیانی، آقامحمدرضا قمشه‌ای و در دوره اخیر به علامه طباطبایی و امام خمینی اشاره کرد. اینان هر یک در دوره خود، در گسترش و ماندگاری مکتب صدرایی که خود آمیخته با محتوای عرفانی بود، مؤثر واقع شدند. در عصر حاضر، علامه طباطبایی توانست دوباره حکمت صدرایی را در حوزه‌های علمی شیعی زنده کند و شاگردان زیادی در حوزه حکمت و عرفان پیروانند. امام خمینی (ره) نیز در ترویج و تدریس فلسفه صدرایی و نشر معارف عرفانی کوشید و در عین حال که خود در علوم نقلی جایگاه برجسته و ممتازی داشت، بیشترین آثارش را در علوم ذوقی و عرفانی پدید آورد و آشکارا معارف اهل تصوف و عرفان را شرح آیات و روایات الهی معرفی کرد^۲ و خود تا آخر بر این مرام پایدار و به این مسلک وفادار ماند.^۳

۱. هرچند فیض (۱۰۰۷ تا ۱۰۹۱ق) در اواخر عمر رساله شرح صدر را نوشت که گویا در آن از همه علوم رایج آن زمان مانند فلسفه، کلام و تصوف دست برداشته است، به نظر می‌رسد اوضاع آشفته عصر مؤلف و مبارزه نفس‌گیر مخالفان با عرفان و فلسفه، در نوشتن آن رساله بی‌تأثیر نبوده است. وی بعد از این نیز رساله‌هایی مانند الکلمات المخزونة، اللثالی و الکلمات المضمونة را نوشت که رنگ فلسفی و عرفانی در آن‌ها مشهود بود.

مقایسه دو رساله الکلمات المکنونة (تاریخ تألیف: ۱۰۵۷ق)، مربوط به دوره میان‌سالی فیض و قرة العیون (تاریخ تألیف: ۱۰۸۸ق) مربوط به اواخر عمر و حدود هشتادسالگی فیض، تفاوت اساسی و معناداری بین عقاید و آرای او در این دو مقطع نشان نمی‌دهد (بیدارفر، محسن، «مقدمه علم الیقین»، در: فیض کاشانی، ملامحسن، علم الیقین فی اصول الدین، ج ۱، ص ۲۸ تا ۳۷).

۲. وی می‌گوید: «از امور مهمه‌ای که تنبه به آن لازم است و اخوان مؤمنین خصوصاً اهل علم کدّر الله أمثالهم - باید در نظر داشته باشند، آن است که اگر کلامی از بعضی علمای نفس و اهل معرفت دیدند یا شنیدند، به مجرد آنکه به گوش آن‌ها آشنا نیست یا مبنی بر اصطلاحی است که آن‌ها را از آن حظی نیست، بدون حجت شرعی رمی به فساد و بطلان نکنند و از اهل آن توهین و تحقیر ننمایند و گمان نکنند هرکس اسم از مراتب نفس و مقامات اولیا و عرفا و تجلیات حق و عشق و محبت و امثال این‌ها که در اصطلاحات اهل معرفت رایج است برد، صوفی است یا مروج دعاوی صوفیه است، یا بافنده از پیش خود است و برطبق آن برهان عقلی یا حجتی شرعی ندارد؛ به جان دوست قسم که کلمات نوع آن‌ها شرح بیانات قرآن و حدیث است» (خمینی، روح الله، سراً الصلاة (معراج السالکین و صلاة العارفين)، ص ۳۸).

۳. ملاحظه سخنان، نامه‌های عرفانی و حتی برخی پیام‌های سیاسی ایشان این پایداری و وفاداری را نشان می‌دهد.

از دیگر سو، با گسترش مرزهای عرفان و تصوف، دشمنی و مخالفت برخی متشرعان و عالمان دینی نیز توسعه و شدت می‌یافت و مخالفان با هر ابزار ممکن به جنگ آن می‌رفتند. یکی از ابزارهای بُرنده در تقابل با جریان یادشده بهره‌گیری از روایات بود و نقطه اوج این بهره‌گیری، در دوره حکومت صفوی و در عصر ظهور و انتشار حکمت صدرایی بود. در این میان، انتشار دو اثر توسط جریان رقیب، بر تصوف و عرفان بسیار تأثیرگذار بود. یکی از این آثار حدیقة الشیعة منسوب به عالم وارسته و نامدار عصر صفوی، مقدس اردبیلی، بود و دیگری اثنی عشریة^۱ از شخصیت علمی و تأثیرگذار شیعی، حر عاملی. در هر دو اثر، از روایات متعددی در مخالفت با تصوف و عرفان استفاده شده بود. این روایات از عصر صفوی تاکنون در بسیاری از آثار مخالفان عرفان و تصوف بازنشر شده‌اند. اهتمام این چینی در نشر روایات یادشده، جایگاه و نقش آن‌ها را در نقد این جریان بیش از پیش آشکار می‌سازد.

روشن است روایات معتبر یکی از اثرگذارترین و قویترین سند و پشتوانه در ردیه‌ها و تأییدیه‌ها محسوب می‌شوند و در مقابل، روایات نامعتبر کمترین ارزش استناد و قابلیت تأثیرگذاری را ندارند؛ با این حال، در جایی که مرز روایات نامعتبر از روایات صحیح و معتبر بازشناخته نشده باشد، روایات نامعتبر ممکن است در پوششی از روایات صحیح، به ناروا از وصف صحت و اعتبار برخوردار شده، تأثیرگذار ظاهر شوند. همین امر، اعتبارسنجی روایات مورد استناد در باب تصوف و عرفان را نیز اجتناب‌ناپذیر می‌کند. نگارنده در نوشتار حاضر، پرداختن به این مهم را رسالت خود قرار داده است.

ساختار پژوهش

توضیح ساختار نوشتار را با اشاره به این نکته آغاز می‌کنیم که استفاده از روایات به عنوان پشتوانه اعتقادی و گروهی و رد گروه‌های مقابل، همواره نزد فرقه‌های اسلامی جایگاه مهم و برجسته‌ای داشته است. نگاه گذرا به بهره‌گیری از حدیث «هفتادوسه فرقه» و حدیث «الْقَدْرِيَّةُ مَجُوسٌ هَذِهِ الْأُمَّةُ»، جایگاه و نقش استفاده از روایات را در بحث از فرق اسلامی نشان می‌دهد. حدیث اول همواره دستاویز فرقه‌های مختلف اسلامی در جهت اثبات حقانیت خود و ابطال دیگران و حدیث دوم نیز یکی از ادله مهم دو گروه اشاعره و معتزله در

۱. هرچند از روایات اصلی و مهم آن همان روایات حدیقة الشیعة بود که در این کتاب دیگر بار بازتاب یافته بود.

جهت نفی گروه مقابل بوده است و هریک از آن‌ها دیگری را مصداق آن معرفی کرده است. روایات ناظر به نفی و نقد عرفان و تصوف در همین راستا تحلیل و تبیین می‌شوند؛ روایاتی که گمان می‌رود در جهت غیراسلامی بودن تصوف و عرفان و تخطئه عارفان توسط پیشوایان معصوم وارد شده‌اند. از طرفی در دو سوی جبهه مخالف و موافق تصوف و عرفان، افرادی بزرگ و موجه از علمای شیعه قرار دارند و این جبهه بندی پرسشی را فراروی ناظران بی طرف و فارغ از حب و بغض نسبت به تصوف و عرفان قرار می‌دهد: چرا عالمان هواخواه عرفان و تصوف، با وجود این روایات، به طرف داری از این گروه برخاسته‌اند؟ در مقابل، اگر این روایات اعتبار لازم را ندارند، چرا عالمان مخالف تصوف و عرفان به این روایات استناد کرده‌اند؟ به صورت فنی‌تر می‌توان پرسش یادشده را این‌گونه بازگو کرد: آیا روایات ناظر به نفی و نقد عرفان و تصوف، به عنوان یکی از سنجه‌های درون دینی، از قوت و اعتبار کافی برای رد و انکار عرفان و تصوف برخوردار است؟ با نگاه جزئی‌تر می‌توان پرسید: آیا روایات ناظر به نقد کلی عرفان و تصوف از آن درجه اعتبار برخوردار است که بر اساس آن‌ها بتوان به نفی این جریان برخاست؟ و آیا روایات ناظر به افراد خاصی از عارفان آن میزان از قوت و وثاقت را دارد که در گام اول نقد این افراد و در گام دوم نقد تصوف و عرفان باشد؟

محقق در نوشتار کنونی، به بررسی اعتبار این روایات می‌پردازد و تلاش می‌کند در حد توان، برای پرسش‌های یادشده بر اساس معیارهای رایج و معتبر حدیث پژوهی، پاسخ‌های مناسبی بیابد. با بررسی شواهد و تحلیل سندی و محتوایی و بررسی فضای بیرونی روایات، مانند ارزیابی برخی منابع روایی تأثیرگذار بر پذیرایی روایات و تحلیل اوضاع اجتماعی و سیاسی زمان رواج و شیوع روایات، پاسخ نهایی به پرسش‌های یادشده به دست خواهد آمد. درباره اهمیت و ضرورت این پژوهش گفتنی می‌نماید داوری درباره هر موضوعی، وقتی بر شواهد و اسنادی که دست کم درستی آن با تردید همراه است استوار شده باشد، سزاوار اعتماد و شایسته دفاع نمی‌تواند باشد. موضوع درخور توجه این نوشتار نیز از کلیت یادشده مستثنا نیست. استناد مخالفان تصوف و عرفان به این روایات، مبتنی بر پیش فرض صحت آن‌ها و پیش از هرگونه اعتبارسنجی بوده است و این خود، اساس و اعتبار استنادهای یادشده را سست و دست کم برای افراد بی طرف و غیر ذی نفع، اعتمادناپذیر می‌سازد. برای دستیابی به داوری درست و مقبول، ضروری می‌نماید که اعتبار این روایات به روش علمی و پذیرفته شده بررسی شود.

بررسی اعتبار این روایات برای هر دو جبهه مخالف و موافق تصوف و عرفان سودمند خواهد بود. برای مخالفان، این سودمندی متصور است که اثبات اعتبار این روایات موضع آنان را مستحکم تر کرده، آنان را در موضع بهتری در برابر موافقان تصوف و عرفان قرار می دهد و در صورت عدم برخورداری روایات یادشده از اعتبار لازم، این پیام را برای آنان خواهد داشت که باید برای نقد عرفان، شیوه های دیگری غیر از ادله روایی بیابند و قضاوت خود را دست کم در بخش روایات، تصحیح کنند. برای موافقان عرفان نیز در صورت اثبات اعتبار روایات یادشده، این پیامد اجتناب ناپذیر می نماید که آنان باید در نوع عملکرد و در آنچه روایات آن را نقد کرده است تجدید نظر کرده، اشتباهات خود را تصحیح کنند و از باورها و مواضع نادرست خود دست بردارند و در صورت نفی اعتبار روایات یادشده، هرچند حربه ای از دست مخالفان خارج می شود، ستیز و درگیری به پایان نمی رسد و نفی اعتبار روایات یادشده برابر با نفی تمامی نقدها و اشکالات احتمالی بر جریان عرفان و تصوف نخواهد بود و موافقان عرفان به ناچار در جبهه دیگری با مخالفان رویارو می شوند. بنابراین نتیجه این بحث هرچه باشد، پایان کار نقد تصوف و عرفان دانسته نمی شود و نقدهای غیرروایی همچنان عرصه درگیری و نزاع خواهد بود و با حذف روایات، تنها پراکندگی و گستردگی جبهه رویارویی کمتر خواهد شد.

روند انجام پژوهش حاضر بر اساس روش توصیفی تحلیلی به شیوه تحلیل محتواست و پژوهشگر از ابزار کتابخانه ای بهره می برد. بدیهی است که در روش پژوهش حاضر، بنا به ضرورت، به عرصه های پیرامونی روایات نیز توجه می شود و در این حالت به روش هرمنوتیکی و گفتمانی نزدیک می شود؛ بنابراین، روش کار بر چهار مرحله استوار است:

۱. استقصای روایات: در این مرحله تلاش می شود با مراجعه به منابع کتابخانه ای، روایات ناظر بر نقد و نکوهش عرفان و تصوف شناسایی و جمع آوری شود. برای این کار، بهترین و مطمئن ترین شیوه مراجعه به آثار مخالفان تصوف و عرفان است؛ زیرا انگیزه گردآوری این گونه روایات، در این آثار بیش از هر منبع دیگری است. بنابراین آثار یادشده مناسب ترین منبع برای دسترسی به این روایات اند؛ هرچند منابع دیگری که وجود این روایات در آنها گمان می رفته نیز در این پژوهش محل مراجعه بوده است.

با توجه به جست‌وجوهایی که در این منابع صورت گرفت، در مجموع، نه^۱ روایت مربوط به کلیت عرفان و تصوف و حدود بیست و یک روایت مربوط به نقد سران تصوف و عرفان یافت شد. از این بیست و یک روایت، ده روایت مربوط به حسن بصری،^۲ یک روایت مربوط به حلاج، نه روایت مربوط به سفیان ثوری و یک روایت مربوط به ابوهاشم کوفی است. در این میان، روایاتی که محتوای آن‌ها کلی بوده و ناظر به نقد و قدح فرد یا گروه خاصی نبوده‌اند و می‌توانسته مطابق میل و خواسته مستدل، بر هر فرد یا گروهی تطبیق شوند، کنار گذاشته شده‌اند.^۳

۲. شناسایی روایات در منابع معتبر: در این مرحله، منابعی معرفی می‌شوند که این روایات از آن‌ها نقل شده است. روند بایسته این است که پس از شناسایی روایات، منابع آن‌ها معرفی و سند آن‌ها شناسایی شود تا بدین ترتیب نوبت به مرحله بعدی، یعنی بررسی اعتبار سند آن‌ها برسد. طبیعی است اگر منبع معتبری برای این روایات یافت نشود و منبع تنها منحصر به آثار مخالفان باشد (به عبارتی، مرجع دلیل و مدعا یکی باشد)، نوبت به بررسی سند آن‌ها نخواهد رسید.

۳. بررسی سندی: پس از شناسایی منابع روایات یادشده، اسناد روایات بررسی و سعی می‌شود میزان اعتبار روایات مزبور به لحاظ سند به دست آید. چارچوب نظری این کار نیز

۱. در این نوشتار، روایات رهبانیت با وجود سندهای مختلف، به لحاظ وحدت محتوای آن یکی در نظر گرفته شده‌اند.

۲. روایت مربوط به ملاقات حسن با امام حسین و امام سجاد علیهما السلام در بررسی‌ها تحت یک عنوان گنجانده شده و به لحاظ شباهت محتوایی یکی در نظر گرفته شده؛ اما در این شمارش، جدا از هم لحاظ شده‌اند.

۳. برخی روایاتی که مرحوم میرزا حبیب‌الله خوبی در مذمت صوفیه ذکر می‌کند (منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۱۸ تا ۱۸) نمونه‌ای از این دست هستند؛ مثلاً اولین روایتی که ایشان در این باره نقل کرده، ناظر به زهدگرایی امیرالمؤمنین علیه السلام، بلال و عثمان بن مظعون است و افراط در زهدگرایی را نفی می‌کند. روشن است زهدگرایی افراطی ممکن است در هر گروهی یافت شود، همان‌طور که در این باران پیامبر صلی الله علیه و آله دیده شده است. روایت پنجم ایشان، خطبه ۱۷ نهج البلاغه با این عبارت است: «إِنَّ أَبْعَصَّ الْخَلَائِقِ إِلَى اللَّهِ [تَعَالَى] رَجُلَانِ رَجُلٌ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى نَفْسِهِ فَهُوَ جَائِرٌ عَنْ قَصْدِ السَّبِيلِ...» همان‌گونه که دیده می‌شود، کلیت این روایت ممکن است بر هر کسی از هر گروهی تطبیق شود. برای تفصیل بیشتر، نک: پیوست ۱.

در آثار مخالفان تصوف و عرفان، روایات کلی از این دست فراوان یافت می‌شود که بر تصوف و عرفان تطبیق شده است و در اصل ناظر به گروه خاصی نیست. هرچند تطبیق کلی بر مصادیق آن، امری رایج و ممدوح است، تطبیق و منحصرکردن آن به فرد یا گروه خاص، بدون ارائه دلیل بر انحصار، پذیرفتنی نمی‌نماید.

مبتنی بر تازه ترین تحقیقات رجالی (مبتنی بر مبانی رجالی برخی از معاصران) و پژوهش گروهی از متخصصان این حوزه است.^۱ فاصله از این رویکرد در برخی از بخش های این پژوهش، با دلیل و پشتوانه گردآوری قرائن صورت گرفته است.

۴. **بررسی محتوایی:** روایاتی که سند آن ها به لحاظ حدیث شناسی و رجالی پذیرفته شده باشد، در مرحله بعدی بررسی محتوایی می شوند تا مشخص شود آیا محتوای آن ها همان چیزی است که مخالفان تصوف و عرفان گفته یا یافته اند یا نه. در این بررسی غیر از اصل محتوا، اوضاع و امور دخیل در فهم محتوا نیز تحلیل و بررسی می شود.

در جست و جوهایی که تاکنون انجام شده، روشن گشته است که منتقدان تصوف و عرفان هیچ گاه برای اعتبارسنجی این روایات گامی برنداشته و محتوای ابتدایی آن ها را برای ایفای مقصود خود کافی دانسته اند؛ از این رو پژوهش حاضر با بررسی سندی و محتوایی این روایات، راه نرفته ای را در پیش گرفته و در وادی تازه ای گام گذاشته است.

این یادآوری بایسته می نماید که قبل از این، مقاله ای با عنوان «عرفان و تصوف در گستره روایات» برای بررسی روایاتی در نقد و تأیید عرفان و تصوف منتشر شده^۲ و در آن نتیجه گرفته شده است که این روایات، به فرض اعتبار آن ها، به گروه های خاصی از عارفان نظر دارد و نمی توان آن ها را نقد کلیت عرفان و تصوف به حساب آورد. این مقاله با وجود بدیع بودن در این حوزه و برخورداری از دقت های علمی، از بین روایات مربوط به نقد افراد، تنها به تعداد اندکی از روایات بسنده کرده و همه آن ها را بررسی نکرده است. همین روال در بررسی روایات مربوط به کلیت عرفان نیز تکرار شده و برخی روایات ناظر به نقد، از نظر محقق محترم دور مانده است. از سویی برخلاف آنچه در چکیده مقاله آمده، در بررسی سندی روایات، تنها به اشاره گذرا به معتبر یا نامعتبر بودن روایات بسنده شده و بررسی تفصیلی انجام نگرفته است. احتمالاً محدودیت های نشریه ای اجازه ورود تفصیلی به بحث را از محقق بازستانده است.

پیش تر، از این قلم دو مقاله دیگر نیز در همین موضوع با عناوین «بررسی روایات نبوی

۱. نتیجه این پژوهش در نرم افزار تخصصی «درایة النور» منعکس شده است. این نرم افزار با تلاش چندین ساله گروهی از پژوهشگران تحت اشراف سید محمد جواد شبیری زنجانی و بر پایه دیدگاه های علمی و مبانی رجالی آیت الله سید موسی شبیری زنجانی به بار نشست است. نسخه سوم و پیشرفته تر این نرم افزار به تازگی در دسترس علاقه مندان قرار گرفته است. نک: شبیری زنجانی، سید محمد جواد (گفت و گو)، «مراحل آماده سازی و تولید نرم افزار درایة النور»، ره آورد نور، ش ۶۷، پیاپی ۸۴، ص ۹.

۲. امینی نژاد، علی، «عرفان و تصوف در گستره روایات»، معارف عقلی، ش ۸، ص ۳۸ تا ۳۸.

ناظر به نقد صوفیه^۱ و «بررسی نقد صوفیه در زبان ائمه»^۲ منتشر شده است که البته ضرورت اختصار، مجال پرداختن گسترده‌تر را نداده و این نقیصه در نوشتار کنونی رفع شده است. در پژوهش پیش رو تلاش می‌شود به تمامی روایات ناظر به نقد کلیت عرفان و تصوف و نقد سران و شخصیت‌های آن (به مقداری که محقق به آن دست یافته است)، توجه و سند و محتوای هر روایت جداگانه بررسی شود. باید توجه داشت که در این پژوهش معنای منفی نقد، یعنی تخطئه و رد، اراده شده است.

این نوشتار در پنج فصل، چینش و عرضه می‌شود: در فصل نخست، نسبت عرفان و تصوف، برخی اصطلاحات روایی، آشنایی با برخی راویان و اوصاف آنان و برخی مطالبی که فهم بحث‌ها را تسهیل می‌کند، تبیین و توضیح داده می‌شود. در فصل دوم، روایاتی که با کلیت تصوف و عرفان ارتباط می‌یابند و به افراد خاصی نظر ندارد بررسی می‌شود. در فصل سوم، روایات ناظر به نقد افراد خاصی از عارفان تحلیل می‌شود. فصل چهارم به بررسی یک منبع مهم به نام حدیقة الشیعة اختصاص می‌یابد که برخی روایات یادشده، اولین بار در آن مطرح شده است و آثار بعدی از آن نقل کرده‌اند. در فصل پنجم نیز به اوضاع و بسترهایی که روایات نقد در آن سر برآورده‌اند، توجه می‌شود.

در پایان این بخش، یادآوری می‌شود که نگارنده انتظار دارد امثال این پژوهش صرفاً در راستای بررسی‌های علمی و نقدهای بی‌طرفانه در حوزه پژوهش‌ها و نقدهای ناظر بر گروه‌های فکری و دینی تلقی شود و از سوءاستفاده سودجویان منحرف و دکان‌داران معنویت به دور باشد.

۱. جعفری، محمد عیسی، «بررسی روایات نبوی ناظر بر نقد صوفیه»، هفت آسمان، ش ۴۴، ص ۱۱۵ تا ۱۳۶.

۲. همو، «بررسی نقد صوفیه در زبان ائمه»، همان، ش ۴۸، ص ۲۷ تا ۵۰.